

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال مرحوم امام(ره) به کلام مرحوم محقق و علامه

ملاحظه فرمودید که در لحم مختلط میته با مذکی، مرحوم شیخ فرموده اند اگر قصد مذکا فقط شود بیعش صحیح نیست و ما از استدلال مرحوم شیخ جواب دادیم. بیان مرحوم امام(رض) را مفصل عرض کردیم که ایشان فرمودند این بیع بر خلاف قواعد است. به نظر میرسد که اشکال امام هم قابل جواب باشد. جواب این است که مرحوم محقق و مرحوم علامه که بیع به قصد مذکا را تجویز فرموده اند با قطع نظر از این اشکالات و عوارض است یعنی فرض را در جایی می آوریم که بین ایجاب و قبول مطابقت باشد.

بایع به مشتری می گوید من گوشت هایی دارم که داخل آن میته و مذکی است و نمی دانم مذکی کدام است، اما می خواهم ایجاب را روی مذکی قرار دهم و متعلق به را مذکی قرار دهم، مشتری هم عالم به واقع است و می گوید من هم مذکی را قبول می کنم و ثمن را در مقابل مذکی می دهم. اگر در چنین موردی باشد که بایع و مشتری با علم به قضیه و قصد مذکی معامله کنند و فرض کنیم از جهت غرر، اختلاف قیمت هم نباشد - فرض را در اینجا می آوریم برای اینکه غرر اشکالی است که با قطع نظر از میته بودن و اختلاط معنی دارد و نباید مسئله غرر را مطرح کرد - آیا از نظر قواعد اشکالی دارد؟

به ذهن می رسد که این هیچ مانعی ندارد و این اشکالاتی که در کلام مرحوم شیخ و مرحوم امام بود با این بیان قابل جواب باشد، که ما در این مسئله باید فرض را جایی بیاوریم که مطابقت هست و غرر هم نیست و بگوییم که بایع می گوید من مذکی را قصد می کنم و مشتری هم می گوید من ثمن را در مقابل مذکی می دهم و هر دو را بایع تحویل مشتری می دهد و مشتری هم هر دو را اخذ می کند. بنابر این مانعی ندارد. پس ما همانطوری که گفتیم **بیع المجموع بقصد الاکل لمستحل المیته** مانعی ندارد، اینجا بایع می تواند بگوید من مذکی را قصد می کنم، به مسلمانی بفروشد و در مقام تسلیم هر دو را تسلیم کند، این هم مانعی ندارد. پس فتوای مرحوم محقق و مرحوم علامه قابل تطبیق بر قواعد است.

جریان اصل عدم تذکیه در مختلط

تنها مطلبی که باقی می ماند این است که آیا در هر دوی اینها اصل عدم تذکیه جاری می شود یا نه؟ این مبتنی است بر آن بحثی که در مباحث استصحاب و در اواخر برائت مطرح کرده اند که آیا اصل عدم تذکیه جاری است یا نه؟ برخی می گویند اصالة عدم التذکیه جاری نیست و اثبات نمی کند که این میته است. آنچه که در ادله هست می گوید اکل میته حرام است و نمی گویند اکل غیر مذکی حرام است، موضوع حرمت میته است. شما استصحاب عدم تذکیه را که جاری می کنید، این اثبات نمی کند که

هذا ميتة ، براي اینکه اگر بخواهد اثبات کند اصل مثبت مي شود .

حمل صحيحه حلي بر استنقاذ مال كافر

دو مطلب ديگر باقي مانده است . يك مطلب اينكه مرحوم علامه در دو روايت صحيحه حلي فرموده اصلا بحث بيع نيست. اينكه در صحيحه حلي فرموده كه گوشت مذكي و ميتة مخلوط است، فكيف يصنع به؟ امام فرمود باعه ممن يستحل . علامه(ره) فرموده اصلا اين را بايد حمل بر صورت استنقاذ مال كافر كنيم؛ براي اينكه مال كافر را از چنگش بيرون بياوريم بايد چيزي تحويلش بدهيم تا او مالش را به ما بدهد. اين چند اشكال دارد .

اولين اشكالش اين است كه اين بر خلاف ظاهر روايات است. در اين دو روايت دارد يبيعه يا باعه، باع ظهور در استنقاذ ندارد . استنقاذ يعني يك راهي براي خلاص شدن مال از دست كافر، اين روايات اشعاري هم بر اين معنا ندارد. ثانيا اشكال اين است كه از هر كافري نمي شود استنقاذ كرد . اگر كافر حربي باشد مالش را مي شود استنقاذ كرد، اما اگر ذمي باشد نمي شود مالش را استنقاذ كرد و مالش محترم است، وقتي در ذمه اسلام است و در شرايط ذمه سپري مي كند مالش محترم است.

نكته اي را مرحوم آقاي خويي استظهار کرده اند كه حلي چون اين روايات را نقل کرده و اهل كوفه هم هست در كوفه اصلا كافر حربي كه استنقاذ مال او صحيح باشد نبوده است. اين توجه خويي است كه مرحوم آقاي خويي فرموده اند كه وقتي امام جواب سائل را مي دهد بايد قابل اجرا باشد .

نقد فرمايش مرحوم خوئي

چند نكته وجود دارد اولين نكته اين است استنقاذ، منحصر به كافر حربي نيست . در بعضي از روايات ما وارد شده است كه ناصبي مالش احترام ندارد و مي شود مالش را استنقاذ كرد، در آن زمان ناصبي هم در كوفه بوده است. نكته دوم اين است كه امام صادق(ع) در مدينه بوده است، حلي درست است كه اهل كوفه بوده است اما مي گويد من در محضر امام صادق(ع) نشسته بودم، كس ديگري اين سوال را از حضرت کرده است، حضرت در مدينه بوده اند و حلي هم متولد كوفه است اما دليل بر اين نيست كه تا آخر عمر در كوفه باشد . اصل اين كه مرحوم آقاي خويي توجه به اين مطلب کرده اند براي اجتهاد بسيار خوب است .

حمل صحيحه حلي بر اجزاء لا تحله الحياة

مرحوم شيخ اين دو روايت صحيحه را كه به مستحل بفروشد، حمل کرده اند بر اجزائي كه لا تحلها الحياة، مثل مو و پشم و استخوان، اين را خود مرحوم شيخ هم فرموده اند «ويمكن حملهما علي صورة قصد البايع المسلم، اجزائها التي لا تحلها الحياة من الصوف والشعر والعظم».

نقد این حمل

می‌گوییم اگر اینطور است چرا در روایت «مستحل» آورده است؟ اگر واقعا مقصود این است که گوشتش را ندهد و اجزائی که لا تحلها الحیاة است را بدهد، چرا فرموده است بدهید به «مستحل» فرموده «و تخصیص المشتري بالمستحل لان الداعي له علي اشتراء، اللحم ايضا» مستحل، داعی برای لحم هم هست، لحمش را نمی‌فروشید داعی به امور دیگرش وجود دارد. بعبارة اخري مستحل می‌گوید من لحمش را هم می‌خرم، ولی بایع قصد کند اجزائی را که لا تحلها الحیاة نه اینکه در مقام تسلیم فقط همین اجزاء را هم بدهد لحم را هم می‌دهد، اما چون مستحل، داعی بر اشتراء لحم هم دارد این را انجام می‌دهد. بعد می‌فرماید نسبت به لحم معامله فاسد نیست، می‌فرماید چون بیع بر خصوص آن اجزاء است این موجب فساد بیع نمی‌شود.

نظر مرحوم امام(ره)

مرحوم امام در مکاسب فرموده اند اگر این دو روایت را کنار می‌گذاشتیم، بهتر از این بود که حمل مرحوم شیخ را انجام دهیم. در روایت اینطور آمده است: مختلط است چه کنیم؟ حضرت فرموده است: **بیعه ممن یستحل المیتة**، در بیعه ندارد که اجزائی که لا تحلها الحیاة است، بیع یعنی همه مختلط را و این قید «ممن یستحل» قرینه روشنی است که قصد اصلی روی مسئله اکل است و لذا امام(ره) در ص 96 مکاسب محرمه خود فرموده اند که این حمل شیخ، از حمل علامه که این دو روایت را حمل بر استنقاذ کرد ابعاد است «و طرحهما خیر من هذا الحمل المقطوع الخلاف»، فرمایش متینی هم هست که فرموده اند.

نتیجه بحث تا اینجا

نتیجه ای که ما از این مباحث گرفتیم و باید به خدا هم پناه برد، این است که از این ادله استفاده شد که بیع میته منفردتا به قصد منفعت محلله صحیح است، مختلطا به قصد الاکل به مستحل صحیح است، مختلطا به قصد غیر اکل به مسلمان صحیح است، در جایی که مختلط است اگر بایع و مشتری خصوص مذکی را هم قصد کنند معامله به نظر ما روی قواعد صحیح است، واستنقاذ و حمل شیخ هم دچار اشکال است.

بیع میته ای که دم سائله ندارد

آخرین مطلب این است که تا به حال بحث ما در خصوص میته ای بود که دم سائله دارد. اما بیع میته ای که دم سائله ندارد، مثل سموک و ماهی‌ها چطور است؟ میته ای که دم سائله دارد اجماع بر نجاستش داریم، در میته ای که دم سائله ندارد مشهور قائل به طهارت اند و غیر مشهور قائل به نجاستند. اگر در ماهی که دم سائله ندارد و در دریا مرده است **ان قلنا بنجاسته**، باز هم به حسب اولی می‌گوییم همان حرفهایی که در میته غنم و بقر و اینها زدیم، یعنی کسانی که در آنجا قائلند که بیعش جایز نیست، اینجا هم باید بگویند بیعش جایز نیست، حتی آنجا چون دم سائله دارد به طریق اولی باید در اینجا بگویند جایز نیست.

لکن بعید نیست که بگوئیم آن میته ای که دم سائله ندارد مثل ماهی - اگرگفتیم نجس است - آن ادله **ثمن الميته سحت** شاملش نمی‌شود، آنها از این موارد انصراف دارد، مخصوصا در روایاتی که سوال از غنم و بقر و سباع و الیات شده است و ماهی که الیات ندارد، اینها مربوط به آن حیوانات است. آن روایات مجموعا ظهور در آن حیواناتی دارد که دم سائله دارند و می‌توانیم بگوییم انصراف به آنها دارد مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی(رض) که حاشیه خوبی بر مکاسب دارد اصرار دارد که بگوییم

اطلاق دارد و انصراف را انکار کرده است و می گوید «ثمن المیت سحت» میته گاو و گوسفند را می گیرد و میته ماهی را هم می گیرد، در حالی که انصاف این است که این انصراف در اینجا به قوت خود باقی است .

بررسی مسأله به فرض طهارت میته غیر ذی النفس السائلة

اما روی نظریه مشهور که قائل به طهارت هستند، درست است که خوردنش حرام است، اما چون طهارت دارد برای سائر انتفاعات اشکالی ندارد. البته روی فرض نجاستش هم همان حرفی را که قبلا زدیم می گوئیم که اگر به قصد منافع محله باشد اشکالی ندارد، اگر طاهر هم باشد به قصد منفعت محله بیعتش ایرادی ندارد . مثلا کوسه ماهی که در آب دریا می میرد و ماهی هایی که پولک ندارند، می شود به قصد منفعت محله استفاده کرد. شنیدم این اواخر کسانی که آرتروز پیدا می کنند و غضروف پایشان اشکال پیدا می کند از همین ماهی ها غضروف درست می کنند و غضروف را ترمیم می کنند. یا مثلا دارویی است که از میته گرفته می شود و تزریقی است و برای جلوگیری از هپاتیت مفید است، اینها مانعی ندارد. هذا تمام الکلام در بحث میته.

کرامتی از حضرت معصومه(س)

فردا هم چون معنون به روز وفات حضرت معصومه(س) است (نه اینکه بگوئیم تاریخ دقیقی برای رحلت ایشان داریم) و حق بزرگی این حضرت بر حوزه دارد. و این حوزه تماما از برکات ایشان است، یک خاطره را عرض کنم.

يك روز بنده از دفتر بیرون می آمدم ساعت يك و نیم بعد از ظهر بود و از درس و بحث و مراجعات زیاد خسته هم بودم، آقای را دیدم ساکی دستش است تا بنده را دید گفت با شما کاری دارم عرض کردم عصر بیائید چون بنده خسته هستم. گفت نه باید شما را ببینم.

داخل دفتر رفتیم گفت بنده مسیحی هستم و شغل بنده این است که در چاه های عمیق موتور نصب می کنیم و تکنسین این امور هستم و وضع مالی بنده خوب است. از جایی به جای دیگر می روم و گاهی يك ماه یا بیشتر می مانم. گفت این اواخر در کرج مشغول کار بودم. يك شب در عالم خواب خانومی که صورتش پیدا نبود، به بنده گفت که صلوات بفرست.

گفتم بنده مسیحی هستم و صلوات شعار مسلمانها هست . تا این اعتراض را می کردم صحنه خواب به هم می خورد و این خانم می رفت . شب دوم باز هم عین همین قضیه تکرار شد و بنده همین جواب را دادم، باز هم آن خانم ناپدید شد و خواب تمام شد . در شب سوم امام (رض) را خواب دیدم، در شب سوم وقتی امام(ره) با من صحبت می کرد فهمیدم این خانم همین خانومی است که در قم مدفون است امام فرمود که حضرت معصومه می خواهند ترا هدایت کنند نمی خواهی هدایت شوی؟

وقتی این خواب را نقل می کرد خیلی منقلب هم شد. در همان عالم خواب دیدم که بنده به قم آمدم و همین که شما را دیدم در عالم خواب دیدم که شما به بنده القاء شهادتین می کنی، حالا بنده چکار باید بکنم؟ وضع مالی خوبی هم دارم و می دانم اگر مسلمان هم بشوم دیگر جای من در آن خانه و زندگی نیست، ولی کار به آنها ندارم و از زن و بچه و اینها جدا می شوم.

شهادتین را گفت و بنده از یکی از روحانیون تقاضا کردم که در دو سه روزی که در قم بود ابتدائیات را یادشان دادیم و در بیمارستان کامکار آن شرائط مسلمان شدن انجام شد.

این واقعا از کرامت این حضرت است که این حضرت نسبت به آدم مسیحی چنین عنایتی کرده است و کرامات فراوانی که وقت نیست بگوئیم از او سوال کردم که در زندگی چه کرده ای که این عنایت به شما شده است گفت چون بنده وضع مالی

خوب است ماشین خود را پر از برنج و حبوبات و .. می کنم و به سمت حلبی آباد تهران می روم و به فقرا کمک می کنم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.